

(مقاله پژوهشی)

بازخوانی تعریف و اصول علم تربیت بر پایه انسان‌شناسی صدرایی

حامد کمیجانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۱ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۹

چکیده

صدرالمتألهین بر این باور است که حقیقت سیال و ناپایدار آدمی واجد مراتب طبیعی، معدنی، نباتی، حیوانی و انسانی می‌باشد و انسان در بستر این وجود ناآرام خود گام به گام به سبب افعال، احوال و ملکاتش در حال سامان دادن به هویت خویش است. از این‌رو تربیت انسان امری ضروری قلمداد می‌گردد و توصیفی بدیع پیدا می‌کند که عبارت است از: «پرکردن تدریجی مقاطع بالقوه وجود آدمی و ساختن گوهر ذات او به سبب فضایل و کمالات اخلاقی در فرآیند خلق مدام، به منظور وصول آدمی به کمال ایمان و قرب نسبت به خداوند». نگرش این چنینی در ارتباط با فرآیند تربیت موجب پدیدار گشتن اصولی نوین برای این علم می‌گردد که عبارتند از: تحول پذیری ذات انسان در فرآیند تربیت، تدریجی بودن فرآیند تربیت، پیوستگی فرآیند تربیت، سهل بودن تربیت انسان در ایام کودکی، تشکیل فصل ملکوی الهی و تحقق عنصر ایمان در نهاد انسان در فرآیند تربیت، دو سویه بودن فرآیند تربیت، لزوم صحت جسمانی و توجه به تمایلات طبیعی در فرآیند تربیت، اصالت داشتن بُعد روحانی انسان در فرآیند تربیت، قرب نسبت به خداوند کمال مطلوب و معیار ارزش عمل اخلاقی در فرآیند تربیت. در پژوهش حاضر مطلوب ما آن است که با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی و پیش فرض قرار دادن انسان‌شناسی عرضه شده در حکمت متعالیه به توصیف امر تربیت و تحلیل اصول مذکور بپردازیم.

واژگان کلیدی: وجود سیال، نفس انسانی، فرآیند تربیت، تحول ذاتی، قرب الهی

مقدمه

صدرالمتألهین با توجه به مبنای اصالت وجود معتقد گشت که حرکت، نحوه وجود اشیاء است و در این راستا وجود را به ثابت و سیال تقسیم کرد. او بر اساس براهینی که إقامة نمود، توانست ثابت کند که در عالم طبیعت تمام جواهر و صور نوعیه، دارای وجودی سیال هستند. صدرا بر پایه مبحث حرکت جوهری در توضیح نحوه تکون نفس، بیان نمود که نفس انسانی در ابتداء پیدایش، وجودی کاملاً مادی و جسمانی دارد که منطبق در جسم می‌باشد. سپس این نفس در بستر حرکت ذاتی و وجود سیال خویش، اشتداد وجودی پیدا می‌کند و به موجودی مفارق از ماده تبدیل می‌شود و علاوه بر حیثیت مادی دارای حیثیت تجرّدی هم می‌شود. با توجه به این نگرش در ارتباط با نحوه تکون نفس آدمی، مسائل مختلفی در حوزه نفس‌شناسی دچار تغییر و تحول بنیادین گردید. لذا می‌توان گفت که صدرالمتألهین بر اساس نظریه حرکت جوهری نفس، انسان‌شناسی نوینی را عرضه کرده است.

هر علم حقیقی و غیر اعتباری در ارتباط با احوال، احکام و خواص موضوعی حقیقی بحث می‌کند. موضوع برخی از علوم حقیقی از جمله علم تربیت، انسان می‌باشد؛ از این رو نحوه انسان‌شناسی عرضه شده در حکمت متعالیه تأثیر مستقیمی در احکام و مسائل این علوم دارد. در مقاله حاضر قصد داریم به تحولاتی که بر پایه انسان‌شناسی صدرایی در ساحت تعریف و مبادی علم تربیت به وقوع می‌پیوندد، بپردازیم.

امتداد مباحث انسان‌شناسی فلسفی در ساحت علم تربیت امری ضروری است؛ زیرا:
الف. توجه به ابعاد هستی‌شناسانه انسان و لوازمی که این ابعاد در علوم دیگر به همراه دارد، موجب می‌گردد که در علوم مربوط به شئون مختلف انسان (هم‌چون علم تربیت) براساس مبانی واقع‌بینانه گام برداشته شود.

ب. شناخت مبانی هستی‌شناسانه هر دانشی، زمینه را برای سنجش و اصلاح گزاره‌های آن دانش فراهم می‌کند و در نهایت موجب تطوّر استکمالی آن دانش می‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده، در این مقاله دو هدف عمده را دنبال می‌کنیم که عبارتند از:

الف. تعریف علم تربیت و استنباط اصول و مبادی آن بر پایه مبانی هستی‌شناسانه.

ب. بستر سازی جهت باز پژوهی در مسائل علم تربیت بر اساس مبانی حکمت متعالیه. بازخوانی تعریف و مبادیء علم تربیت بر پایهٔ انسان شناسی عرضه شده در حکمت متعالیه، تاکنون مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است. آری در برخی از مقالات کوشیده شده است که با نظر به بعضی از مبانی هستی شناسانهٔ حکمت صدرایی به بخشی از مسائل علم تربیت پرداخته شود، لکن بازخوانی تعریف و اصول و مبادیء علم تربیت با توجه به نظام انسان شناسی صدرایی مسئله‌ای نوین محسوب می‌گردد که در مقاله حاضر بدان خواهیم پرداخت.

۱) تعریف ، امکان و ضرورت تربیت انسان بر پایهٔ انسان شناسی صدرایی

۱،۱) تعریف تربیت بر اساس وجود سیال نفس

تربیت از جمله کلماتی است که در زندگی روزمرهٔ ما بسیار رایج می‌باشد. گاهی در برخوردهای شخصی خودمان کلماتی هم چون «با ادب» و «با تربیت» به کار می‌بریم ، لکن اگر از ما سوال کنند که «تربیت» یعنی چه؟، در ترسیم و تبیین معنای دقیق آن با مشکل مواجه می‌شویم.

در فضای علمی نیز در معنای این واژه اتفاق نظر وجود ندارد و هرکس به تناسب درک و تجربه‌ای که دارد، تعریفی را ارائه می‌دهد. در ذیل به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم:

الف. تربیت عمل عمدی فرد رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است، تسهیل نماید. (شکوهی، ۱۳۶۷: ۶)

ب. تربیت عبارت است از مجموعهٔ اعمال یا تاثیرات عمدی و هدفدار انسان مریی بر انسان دیگر به منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا مهارت‌های حرفه‌ای. (دفترهماهنگی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۳۶۶)

ج. تربیت کوششی است که هر جامعه‌ای برای تأمین نظارت و تسلط خود بر فرد به عمل می‌آورد. (صدیق‌بی‌تا: ۴)

د. تربیت یعنی انتخاب رفتار و گفتار مناسب و ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی و به طور

هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت نماید. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴)

هر چند این تعاریف، مختلف و متفاوت هستند، لکن همگی در این امر وفاق دارند که اولاً تربیت دارای دو عنصر اساسی است: الف. مربی ب. متربی و ثانیاً هدف از فرآیند تربیت به فعلیت رساندن کمالاتی در شخص متربی است که استعداد و قابلیت آن‌ها را دارد و به تعبیر دیگر به نحو بالقوه در او وجود دارند. با ریشه‌یابی کلمه تربیت می‌توان همین معنا را استنباط کرد؛ زیرا تربیت از کلمه «ربو» اخذ شده است. «ربو» به معنای رشد قوای جسمی، عقلی و اخلاقی استعمال شده است. (ابراهیم‌انیس، ج ۱، بی تا: ۳۲۶) روشن است که باید استعداد و ظرفیت این قواء وجود داشته باشد تا این که رشد آن‌ها و بالنده نمودن ایشان دارای معنای محصلی باشد.

بر مبنای اندیشه صدرالمتألهین انسان وجودی سیال دارد که در بستر خلق مُدام لحظه به لحظه از قوه به سوی فعلیت سیر می‌نماید. بر این اساس انسان به حسب احوال، ملکات و فعلیت‌هایی که به تدریج تحصیل می‌نماید در حال ساختن خویشتن و پیش‌روی در حیثیت تجردی خود می‌باشد. این فعلیت‌ها که از منظر فلسفی کمال وجودی تلقی می‌شوند، ممکن است از حیث اخلاقی مثبت و یا منفی باشند. اگر فعلیت‌های مذکور از نظر اخلاقی مثبت باشند و فضیلت و کمال محسوب گردند، موجب شکل‌گیری صورتی نیکو در مرتبه بدن مثالی و تجرد برزخی نفس ناطقه انسانی (که هنوز به تجرد عقلی خالص نرسیده و ادراکات کلی و مرتبه عقلی او چه در ساحت نظر و چه در ساحت عمل در حد خیال منتشر است) می‌شوند و قواء طبیعی و حیوانی او را مطیع قوه عاقله می‌نمایند و بستر را برای اصطیاد مرتبه تجرد عقلی محض و سایر مراتب باطنی فراهم می‌آورند. این کمال اخلاقی به مدد تربیت ابعاد روحانی انسان و قوای مُدرکه ظاهری و باطنی و محرکه حیوانی [یعنی قوه شهویه و غضبیه] حاصل می‌شود، لکن با توجه به اتحاد وجودی بدن و روح و از هم‌گسیخته نبودن قواء نباتی، حیوانی و انسانی، تربیت مذکور در ساحت برخورداری قوای طبیعی و جسمانی از مزاج بدنی سالم و به منظور تسلط مرتبه عقلی و نطقی انسان بر مرتبه برزخی و حیوانی وی صورت می‌پذیرد. محصول و ره‌آورد این تسلط، إلتفات انسان نسبت

به پروردگارش است. در این ساحت است که آدمی حضور خداوند در عالم و فقر خود نسبت به او را ادراک می‌نماید.^۱ بنابراین تربیت عبارت است از: «پرکردن تدریجی مقاطع بالقوه وجود انسان و ساختن گوهر و ذات آدمی به سبب فضایل و کمالات اخلاقی در فرآیند خلق مدام، به منظور وصول انسان به کمال ایمان و قرب نسبت حق تعالی.»

با توجه به این تعریف چهار اصل در ارتباط با تربیت استخراج می‌شود:

اولاً موضوع تربیت شخصی و فردی، وجود سیال آدمی است که لحظه به لحظه در حال سیر از قوه به سوی فعلیت می‌باشد و مستعد برای برخورداری از صفات و ملکات و احوال مختلف که ذات او را سامان می‌دهند، می‌باشد.

ثانیاً هدف ابتدائی از تربیت و آراستگی نفس به فضایل و کمالات اخلاقی، تسلط مراتب عقلی و نظقی انسان بر مراتب حیوانی و نباتی و طبیعی او می‌باشد و هدف عالی و نهایی آن، زدودن موانع از مسیر سیر این وجود سیال است تا بتواند در بستر سلوک باطنی به کمال ایمان و قرب نسبت به حق تعالی دست یابد.

ثالثاً ملاک فضیلت بودن و حُسن یک حالت و صفت روحی عبارت است از میزان تاثیر آن در مقهور شدن قوای حیوانی و طبیعی و غالب گشتن مراتب عقلی و نظقی انسان و در فراهم گشتن بستر برای قرب معنوی نسبت به حق متعال.

رابعاً مربی باید بداند چه عملکردی در حوزه روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی موجب فراهم آمدن بستر و استعداد برای رشد فضایل اخلاقی و چه نوع عملکردی فرد را مستعد برای مبتلاء شدن به رذایل اخلاقی می‌گرداند. به تعبیر دیگر مربی باید عالم و آگاه به این مسئله باشد که چه نوع عملکردی در ساحت‌های یاد شده بستر ساز رشد معنوی افراد و چه نوع عملکردی موجب سقوط معنوی آنان می‌شود. علت اهمیت مؤلفه استعداد در فرآیند

^۱ «قال الله تعالی : و إن من عبادی ... وإنه لیتقرب الی بالنافله حتی أحبه فإذا احببته كنت إذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها .» (کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۷۴). این روایت بیان گر آن است که وجود انسانی مستعد این معنا می‌باشد که در مسیر رشد و بالندگی خویش، حائز مرتبه‌ای گردد که در آن، فاعلیت مباشر حق در تمام شئون هستی و از جمله خودش را به علم حضوری ادراک نماید. در این ساحت، او خودش را عین ربط و تعلق به ذات حق می‌یابد. البته ادراک وجود حق متعال و ایمان نسبت به او واجد مراتبی است که بدان اشاره خواهد شد.

تربیت، آن است که با توجه به نحوه وجود سیال انسان، هر فعلیتی که بخواهد در مقاطع وجود آدمی ظهور پیدا کند، ابتداء در مقاطع سابق استعداد آن تحقق می‌یابد و به تدریج اشتداد پیدا می‌کند.

۱،۲) امکان و ضرورت تربیت بر اساس وجود سیال نفس

از آنجا که مقصود از تربیت به فعلیت رساندن افعال، احوال و ملکاتی است که استعداد آن‌ها پیشتر در جان متربی وجود داشته باشد، لذا موجودی امکان تربیت دارد که سیر از قوه به فعلیت در ساختار وجودی وی راه داشته باشد. حال از آنجا که آدمی برخوردار از هویتی سیال است که لحظه به لحظه و گام به گام در حال سیر از قوه به فعلیت است، تربیت در ارتباط با وی امری ممکن‌الحصول و بلکه ضروری است؛ زیرا انسان به حسب وجود و حقیقت سیال خویش همواره در حال سیر به سوی فعلیتی نوین است. لذا ضروری است که نهال جان او توسط تربیتی صحیح، جهت‌دهی گردد تا مستعد برای نیل به مراتب روحانی و قرب سلوکی نسبت به حق متعال گردد. در غیر این صورت به حسب طبیعت اولیه و حدوث جسمانی‌ای که دارد، قواء نباتی و حیوانی در جان او حکمرانی خواهند نمود و افعال و ملکاتی در این راستا از انسان ساطع می‌گردد.

۲) تحول‌پذیری ذات انسان در فرآیند تربیت بر پایه انسان‌شناسی صدرایی

۲،۱) شکل‌گیری هویت انسانی و تحول‌پذیری آن در بستر وجود سیال نفس انسانی حرکت جوهری در حکمت متعالیه روشن ساخت که موجودات مادی در اصل هویت خویش سیال و گذرا هستند و در بستر این سیلان فعلیت‌های جدیدی تحصیل می‌نمایند. بر این اساس وجود نفس انسانی نیز میوه و محصول سیر اشتدادی وجود مادی است. حرکت در هر مقام اقتضایی دارد. در مباحث تربیتی بر خورداری از هویتی سیال اقتضاء می‌کند که مربی به باطن و ذات متربی توجه داشته باشد و بداند که غرض، ساختن جان متربی است. این امر سبب می‌گردد که از قشری‌گرایی و پرداختن به پاره‌ای از امور ظاهری پرهیز نماید؛ زیرا حرکت جوهری نفس به آن معنا است که انسان با انجام افعال ظاهری و صفات و ملکاتی که به تدریج توسط این افعال در جانش رسوخ پیدا می‌کنند، حقیقت خود را می‌سازد و با همان حقیقت در عرصه دیگر محسوس می‌شود.

لذا انسان پیوسته در حال سیر و تحول بوده و براساس افعال، احوال و ملکاتش در حال شکل‌دهی به باطن خویش می‌باشد. از امام صادق (ع) روایت شده است که: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهِ» سپس مؤمن به آن مثال می‌گوید: «من انت رحمک الله تبشرنی من حین خرجت من قبری و آنستنی فی طریقی و خبرتنی عن ربی؟ فبقول: أنا السرور الذی كنت تدخله علی إخوانک فی الدنيا خلقت منه لأبشرک و أونس وحشتک». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۳) مثال می‌فرماید که من از آن سرور آفریده شده‌ام و این آفرینش را هم به فعل خود فرد اسناد می‌دهد. این امر بدان معنا است که انسان با افعال خویش در حال ایجاد تحول در ضمیر خود و شکل‌دهی به باطن خویش می‌باشد. با توجه به این مسئله مقصود از «النار» در آیاتی که می‌فرمایند: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء [۴]: ۱۱)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره [۲]: ۱۵۷) آتشی است که خود این افراد به حسب افعالشان در جانشان ایجاد کرده‌اند و باطن خویش را بر اساس آن سامان بخشیده‌اند.

۲،۲ پیامدهای تحول‌پذیری ذات انسان در فرآیند تربیت

بر مبنای تحول‌پذیری ذات انسان به سبب افعال، احوال و ملکاتش، هدف علم تربیت نیز ساختن بنیاد و ذات آدمی در بستر وجود سیالش، می‌باشد. با توجه به این اصل کلی یعنی سامان یافتن ذات و هویت انسانی و تحول‌پذیری آن در فرآیند تربیت، سه اصل فرعی در ارتباط با تربیت استخراج می‌شود که عبارتند از:

۱. تربیت‌پذیری انسان در دوران کودکی بیشتر از دوره‌های دیگر است؛ زیرا در این دوره هنوز نهاد ذات انسان شکل پیدا نکرده است و به راحتی می‌توان این جوهر و ذات سیال را در صراطی که مطلوب آن، آراسته شدن به فضایل اخلاقی و اتحاد وجودی با آنها است، قرار داد.

۲. تربیت فرآیندی تدریجی است؛ زیرا تربیت در متن وجود سیال آدمی نقش ایفاء می‌کند و می‌خواهد وجودی را که به تدریج در حال حرکت از قوه به سوی فعلیت می‌باشد، گام به گام به سوی فعلیت مطلوب خویش سیر بدهد.

۳. تربیت فرآیندی به هم پیوسته است؛ زیرا از آن جا که روند هویت‌سازی انسان در فرآیند

تربیت به صورت تدریجی و در بستر حرکت جوهری صورت می‌پذیرد، در ابتداء امر، باید استعداد فضایل اخلاقی را در نهاد انسان ایجاد و فزونی بخشید و سپس به واسطه شیوه‌های مناسب تربیتی، استعداد مذکور را تدریجاً به فعلیت رساند. بنابراین در فرآیند تربیت لازم است که اهداف خرد و کلان تعریف شود. اهداف به هم پیوسته‌ای که در طول هم بوده و هریک بسترساز فعلیت یافتن دیگری می‌شوند.

۳) تشکیل فصل حقیقی انسان در فرآیند تربیت بر پایه انسان شناسی صدرایی

۳،۱) تشکیل فصل حقیقی انسان به واسطه ملکات نفسانی در بستر حرکت جوهری نفس با توجه به نقش نیات، اخلاق، افعال و رفتار در شاکله وجودی انسان، افراد انسانی واجد مرتبه وجودی یکسانی نیستند و به تبع اختلاف در درجات وجودی، ماهیتشان نیز متفاوت خواهد بود؛ لذا انسان به اصطلاح منطقی نوع الانواع نیست. البته نوع الانواع بودن انسان مربوط به این عالم و جنس بودن او مربوط به نشئه آخرت می‌باشد؛ زیرا در آن موطن، نوع مندرج تحت ماهیت جنسی انسانی ظهور می‌یابد. به تعبیر صدر المتألهین: «إِنَّ حَقِيقَةَ الْإِنْسَانِ نَوْعٌ وَاحِدٌ فِي هَذِهِ النَّشْأَةِ وَأَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّشْأَةِ الْآخِرَةِ فِي عَدَدِ أَلَا أَنْ أَجْنَاسَهَا أَرْبَعَةٌ». (صدر المتألهین، ۱۳۷۵: ۲۷۲)؛ لذا از منظر حکمت متعالیه، نفس انسانی در بستر حرکت جوهری اشتدادی خویش و بر پایه نیات، افعال، احوال و ملکاتی که تحصیل می‌کند، انواع صور مختلف را می‌پذیرد. (همو، ۱۳۶۰: ۱۴۶)

مبدء فاعلی افعال انسانی عبارت است از قواء شهوت، غضب، وهم یا عقل. بسته به این که کدام یک از این چهار قوه سلطان و ملکه حاکم بر نفس انسان است و بر سایر قواء ریاست می‌نماید، حقیقت نفس به ترتیب به یکی از انواع بهائم، درندگان، شیاطین و فرشتگان موصور می‌شود. انسان در ابتداء نسبت به تمام این انواع بالقوه است و در مسیر حرکت جبلی خویش به تدریج به حسب افعال، احوال و ملکاتی که تحصیل می‌نماید، ذیل یکی از این انواع قرار می‌گیرد. لذا چهار فصل اخیر انواع انسانی عبارتند از: شهوترانی، درنده‌خویی، شیطنت و ملکی. فصل ملکی هنگامی در انسان فعلیت می‌یابد که غلبه بر قواء حیوانی و طبیعی حاصل شده باشد. نتیجه قهری این غلبه، إلتفات ذات مجرد آدمی به

علل مافوقش و از جمله خداوند می‌باشد؛ زیرا تنها مانع برای این إلتفات، مطیع بودن انسان نسبت به خواهش‌های طبیعی و حیوانی خویش می‌باشد.

(۳،۲) نقش تربیت در تحقق عنصر ایمان

بر اساس مطالب مذکور اصل دیگری برای فرآیند تربیت استخراج می‌شود که بیان می‌کند: «محتوای تربیت باید به گونه‌ای باشد که جامه عمل پوشاندن به آن از سوی متربی، موجب گردد که فصل ملکوی الهی که لازمه آن إلتفاتِ باطن انسان نسبت به پروردگارش می‌باشد، در او به فعلیت برسد و از زمره اهل ایمان محسوب گردد.» لذا امام صادق(ع) در پاسخ به مردی که از افضل اعمال سؤال کرده بود، فرمودند: «الایمان بالله الذی لا إله إلا هو، أعلی الاعمال درجه و أشرفها منزله وأسنها حظاً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۱۹)؛ زیرا ایمان در واقع موجب حرکت انسان در صراط انسانیت می‌شود و باطن و آخرت او را آباد می‌گرداند. ایمان خود دارای مراتبی است: «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم و لله جنود السماوات و الارض و کان الله علیماً حکیماً» (فتح [۴۸]: ۴)؛ این مراتب به طور کلی عبارتند از:

الف. ایمان تقلیدی سماعی: بسیاری از افراد به جهت محبت نسبت به اولیاء الهی و باور سخنان ایشان و عمل بر طبق آن‌ها، ایمان قلبی نسبت به خداوند و معارف الهی پیدا می‌کنند، هرچند از اقامه برهان بر آن‌ها عاجز باشند.

ب. ایمان تحقیقی برهانی: برخی از انسان‌ها از طریق استدلال عقلی و عمل بر طبق یافته برهان و استدلال، باور نسبت به معارف الهی پیدا می‌کنند.

ج. ایمان شهودی: افرادی از انسان‌ها هستند که در بستر سلوک و سیر باطنی، حقایق معنوی و ملکوتی هم‌چون توحید افعالی، صفاتی و ذاتی را مشاهده می‌کنند. (تهرانی، ۱۳۸۷:

(۲۹-۲۸)

در هر سه مرتبه شرط ایمان باور قلبی می‌باشد؛ به این معنا که باید باطن و ضمیر انسان متحول شود و اعتقاد به حقایق الهی در درون انسان به نحوی رسوخ کرده باشد. این امر هنگامی به وقوع می‌پیوندد که نفس آدمی به سبب غلبه بر قواء حیوانی و طبیعی متوجه علل مافوق خویش و در نهایت خداوند گردیده باشد. حال از آن‌جا که إلتفات نسبت به علل

ما فوق دارای درجات مختلفی از حیث شدت و ضعف می‌باشد، لذا مراتب مذکور برای ایمان سامان پیدا می‌کند. در هر صورت ایمان خصیصه قلب و باطن آدمی قلمداد می‌شود: «الایمان ما وقر فی القلوب و صدقته الاعمال» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰: ۲۰۸)، «الایمان عقد بالقلب» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۷).

بنابراین رسالت اصلی علم تربیت فراهم کردن زمینه در نفس انسان برای حصول ایمان و اشتداد آن می‌باشد. لذا مربی باید با توجه به متون دینی آگاه به عوامل حصول، ثبات و افزایش ایمان یا عوامل عدم رسوخ ایمان در قلب و یا کاهش آن باشد و با توجه به وضعیت تربی به وی برنامه و نسخه بدهد. از باب مثال در روایات آمده است که پرداختن بیش از حد به مشتتهیات نفسانی موجب عدم رسوخ ایمان در قلب می‌شود و یا فعل حرام سبب کاهش یا در مواردی اضمحلال ایمان می‌گردد. لازم است مربی با توجه به این روایات ابتداء در صدد مانع‌زدایی از جان تربی باشد و عوامل فردی (روحی یا جسمی)، بسترهای خانوادگی و اجتماعی‌ای که موجب ابتلاء وی به گناه می‌شوند را خنثی نماید. از طرفی در برخی متون دینی عمل صالح و برخی صفات نفسانی و روحی عامل حصول و ثبات ایمان معرفی شده است که فرد مربی می‌تواند با محور قرار دادن آن‌ها و با توجه به حال مُتربّی، زمینه را در وی برای عادت بر انجام عمل صالح و حصول صفات پسندیده فراهم کند.

۴) چند بُعدی بودن فرآیند تربیت بر پایه انسان شناسی صدرایی

بر اساس اعتقاد به حرکت جوهری تبیین نحوه شکل‌گیری نفس انسانی دچار تحولی شگرف می‌شود. زیرا با توجه به این نظریه در بستر حرکت جوهری اشتدادی، وجود سیال جوهر جسمانی به تدریج وارد مقطعی می‌شود که در آن علاوه بر کمالات عنصری، طبیعی و نباتی دارای مراحل از مجرد مثالی است. در این مرحله ادراکاتی جزئی و حرکاتی ارادی از این وجود صادر می‌گردد و گفته می‌شود که واجد نفس حیوانی گشته است. در ادامه این سیر اشتدادی، وجود سیال جوهر جسمانی گام در مقطعی می‌گذارد که در آن علاوه بر کمالات مذکور از گونه‌ای از ادراک عقلی و کلی که به نحو خیال منتشر است، بهره‌مند می‌شود. از این رو وجود سیال مذکور در این مقطع دارای نفس انسانی می‌گردد و اگر مستعد

باشد قادر خواهد بود که دارای ادراک عقلی خالص در مقاطع بالاتر بشود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳: ۴۶۱) با توجه به این بیان، بدن و قواء طبیعی و نباتی موجود در آن و هم‌چنین قواء ادراکی و تحریکی حیوانی، همگی، از شئون و مراتب نفس انسانی محسوب می‌شوند که در مقام ذاتش به نحو جمعی و بسیط دارای کمال آن‌ها است و در مقام تفصیل و فعل در قالب هر یک از آن‌ها ظهور و تنزل پیدا می‌کند:

« النفس الانسانیة لها وحدة جمعیه فهی بذاتها قوة عاقله و متخیله و حساسه و غاذیه و منمیه و محرکه و طبیعه ساریه فی الجسم لا بمعنی ترکیها عن هذه القوى لإنها بسیطة الحقیقه بل بمعنی کمال جوهریتها و جامعیه ذاتها البسیطة لهذه الحدود [ای لهذه المراتب بنحو أعلى وأشرف و هذا مقام الکثرة فی الوحدة]. فالنفس تنزل إلى درجة الحواس عند ادراکها للمحسوسات فهی عند الإبصار عین باصرة و عند السماع أذن واعیه و کذا عند الذوق و الشمّ و اللمس و التحریک [و هذا مقام الوحدة فی الکثرة]». (همو، ۱۳۶۳: ۵۵۳-۵۵۴)

براساس بیان فوق در باب نحوه شکل‌گیری نفس انسانی و ارتباط آن با بدن و قواء نباتی و حیوانی، ساحت تربیت انسانی نیز از حالت تک بُعدی خارج می‌شود. به این معنا که تربیت نفس انسانی بدون توجه به قواء بدنی و حیوانی میسر نخواهد بود؛ زیرا توجه به هر بُعد و غفلت از بُعد دیگر و نادیده گرفتن آن، نوعی نقص در امر تربیت و بیراهه رفتن است.

۴،۱) اصول چهارگانه تربیت بر پایه چند بُعدی بودن آن

چند بُعدی بودن تربیت که یک اصل کلی برای این فرآیند است، موجب شکل‌گیری اصولی فرعی برای تربیت انسان می‌شود که عبارتند از:

الف. لزوم نگاه دوسویه داشتن در فرآیند تربیت:

با توجه به این که هویت نفس انسانی توسط هر دو مرتبه روحانی و جسمانی او سامان می‌پذیرد، لازم است که در فرآیند تربیت هم بُعد روحانی انسان (یعنی نفس ناطقه او که در حد متوسط مجرد حیوانی و عقلی قرار دارد) و هم بُعد حیوانی و جسمانی او را (یعنی قواء ادراکات حسی ظاهری و باطنی و قواء تحریکی و قواء نباتی و طبیعی بدنی وی را) مورد توجه قرار داد. از این رو است که بسیاری از دستورات دینی ما که در واقع در صدد تربیت

روح انسان و رشد وجودی او به سوی خیر و سعادت هستند، اموری‌اند که با جوارح و بُعد جسمانی انسان سر و کار دارند. مانند عباداتی هم‌چون نماز، روزه و حج که دارای فلسفه تربیتی عمیقی هستند. دستورات و احکام جزئی‌ای که در ارتباط با کیفیت این‌گونه اعمال عبادی از سوی شارع رسیده است، به جهت پیوند عمیقی است که میان ابعاد جسمانی انسان و بُعد روحانی او برقرار است. هم‌چنین بسیاری از دستورات اخلاقی از قبیل کنترل چشم، زبان و گوش و کثیری از مستحبات هم‌چون غسل کردن، معطر نمودن، انگشتر به دست کردن، بیداری در بین الطلوعین، آداب سفر، آداب دخول و خروج از اماکن مختلف، آداب غذا خوردن، آداب خواب، خضوع در مقابل پدر و مادر، صلۀ رحم، عیادت از بیمار و مسواک زدن با افعال بدنی صورت می‌گیرد. در تمامی این موارد، شارع مقدس به جهت اتحاد نفس با بدن و این که خود نفس است که در مرتبه قواء طبیعی، نباتی و حیوانی حاضر است و فاعل مباشر افعال این قواء محسوب می‌گردد، در ساحت تربیت روح و نفس انسانی، افعال و اعمال بدنی را مورد توجه قرار داده است. در باب محرّمات و مکروهات و دستورات اخلاقی‌ای که در آن‌ها تأکید بر ترک برخی از اعمال شده است نیز همین اتحاد وجودی نفس با بدن و قواء طبیعی، نباتی و حیوانی محل توجه است. شارع مقدس با دستوراتی نظیر پرهیز از شباهت ظاهری و رفتاری با اهل کفر، پرهیز از خوردن گوشت برخی از حیوانات، مُسکرات، خون و غذایی که از راه نامشروع تحصیل شده باشد، پرهیز از هم‌زیستی با سگ و خوک و نجس تلقی کردن آن‌ها، پرهیز از ارتباط با نامحرم و پرهیز از شنیدن برخی اصوات و دیدن بعضی صحنه‌ها، در صدد است روح و نفس انسانی را که کاملاً در ساحت بدن و افعال طبیعی، نباتی و حیوانی حاضر است، تربیت نماید؛ زیرا با نفسی دوئیت نفس و بدن و نفس و قواء، آزادی و رهایی انسان در حوزه افعال بدنی و حیوانی با تربیت وی ناسازگار خواهد بود؛ زیرا این خود نفس است که در مرتبه حواس ظاهری می‌بیند، می‌شنود، می‌چشد، استشمام می‌کند، لمس می‌نماید و در مرتبه حواس باطنی صور و معانی جزئی را درک می‌کند و آن‌ها را تخیل می‌نماید و در مرتبه قوای تحریکی خواهان و طالب امری است که سبب لذت او می‌شود یا گریزان از امری است که مطابق طبعش نبوده و سبب رنجش می‌گردد و در نهایت در بستر اراده جزئی‌ای که در خود انشاء می‌کند،

بدن را به حرکت در می‌آورد. هم‌چنین در مرتبه قواء طبیعی و نباتی و در سراسر بدن نیز نفس بعینه حاضر است و تمام افعال طبیعی و نباتی‌ای که در بدن صورت می‌گیرد، منسوب به خود نفس است. بنابراین در تربیت نفس باید نگاهی دوسویه داشت و مرتبه ذات نفس انسانی را به حسب حضور مستقیمش در مراتب و قواء طبیعی، نباتی و حیوانی و اتحاد وجودی‌ای که با بدن دارد، محل توجه قرار داد.

به جهت ضرورت نگاه دو سویه به فرآیند تربیت است که علماء اخلاق و ارباب سلوک، تأدب به آداب شرعی و اخلاقی را به عنوان اولین گام در تهذیب نفس معرفی کرده و معتقد هستند که مراقبت بر آداب ظاهری شریعت در تمام مراحل اخلاق و سلوک امری لازم بوده و عدم رعایت آن از سوی انسان موجب سقوط او در سیر معنوی می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۷-۸)

ب. لزوم صحت جسمانی در فرآیند تربیت:

بر اساس نگرش حکمت متعالیه تعلق نفس به بدن یک تعلق و ارتباط ذاتی و نحوه وجود آن است. نفس در ابتداء تکون خویش هویتی کاملاً جسمانی و مادی دارد. آری سیر تکاملی و اشتدادی وجود نفس موجب پدید آمدن مراحل از مجرد مثالی و حتی عقلی، علاوه بر مرتبه مادی و جسمانیّت، می‌شود.

با توجه به این نگرش، نفس به حسب مرتبه مادی خویش در سراسر بدن حاضر و با آن متحد است. این امر موجب می‌شود که از سویی احوال بدن کاملاً در مراحل تجردی نفس انسان تأثیر گذار باشد و از سویی دیگر حالتی که نفس در مراتب تجردی خویش دارد، در بدن او آشکار و نمایان گردد.

صدرالمتألهین با توجه به مطالب مذکور در باب نحوه ارتباط نفس و بدن، معتقد است که برای نیل به سعادت اخروی جز از نشئه دنیا نمی‌توان عبور کرد. دنیا منزلی از منازل سائرین الی الله است و آبدان مراکب نفوس هستند؛ لذا نباید از تدبیر آنها غافل شد. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲: ۳۶۱)

صدرا هم‌چنین بیان می‌کند که مادامی که امر معاش در دنیا که عبارت از حالت تعلق نفس به حس و محسوس است، تمام نباشد، امر انتقال و انقطاع به سوی باری تعالی صورت

نمی‌گیرد. امر معیشت تمام نمی‌شود، مگر این که بدن آدمی سالم و نسل او دائم و نوع او باقی بماند. این امور نیز به وقوع نمی‌پیوندد، مگر به واسطه اسبابی که وجود آن‌ها را حفظ نماید و مفسد و مهالک را دفع کند. (همان: ۴۴۲)

در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که: «من أصبح وأمسى و عنده ثلاث فقد تمت عليه النعمة في الدنيا: من أصبح وأمسى معافى في بدنه، أمنأفى سربه، عنده قوت يومه». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۴۸) بر اساس این روایت و احادیث دیگری که به این مضمون وارد شده است، سلامتی تن و فراخ در معیشت، نعمت الهی محسوب می‌شود که انسان باید قدردان آن باشد و هم‌چون سائر نعم الهی در تحصیل و حفظ آن بکوشد. تمام دستوراتی که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با رعایت مسائل بهداشتی، پیشگیری از بیماری‌ها، آداب غذا خوردن و خوابیدن و درمان امراض وارد شده است، به جهت آن است که در فرهنگ دینی، بدن و احوال آن گسیخته از روح انسانی نبوده و تأثیر مستقیم در استعداد نفس انسانی برای عروج و سلوک معنوی دارد. آری نفس آدمی اگر به حسب مرتبه جسمانی خویش مبتلاء به امراض مختلف بوده و مزاج معتدلی نداشته باشد، گرفتار آلودگی‌های ظاهری باشد و مسائل بهداشتی را رعایت ننماید، در مصرف غذایی حد اعتدال را رعایت نکند، قادر نخواهد بود در بستر وجود سیال خویش و سیر وجودی‌ای که دارد، سیر معنوی و سلوکی نیز داشته باشد؛ زیرا سیر معنوی و تربیت آدمی براساس نحوه وجودی او، امری تدریجی است. از این رو هیچ کمال وجودی‌ای به فعلیت نمی‌رسد، مگر آن‌که پیش‌تر استعداد آن کمال در جانِ مرتبی حاصل شده باشد.

ج. لزوم توجه به تمایلات طبیعی و فطری در فرآیند تربیت:

براساس نگرش حکمت متعالیه نفس انسانی در مرتبه تمام قواءِ مادون خویش حاضر بوده و همگی از شئون او محسوب می‌شوند. هریک از قواء نباتی و طبیعی بدنی و قواء ادراکی و تحریکی حیوانی دارای عملکردی ویژه هستند. این عمل مخصوص نتیجه‌ای را به بار می‌آورد که از آن تعبیر به مطلوب و مقصود این قواء می‌شود. نیل به مطلوب و مقصود هر قوه و ادراک آن، چنان‌چه ملائم طبع آن قوه باشد، برای نفس انسانی‌ای که حاضر در مرتبه آن قوه است، لذت بخش می‌باشد و غذاء نفس در آن مرتبه محسوب می‌گردد.

در فرآیند تربیت هم‌چنان که توجه بیش از اندازه به خواسته‌های طبیعی و حیوانی مانع از رشد معنوی است، عدم توجه به نیازهای طبیعی و حیوانی نفس نیز استعداد لازم برای سلوک معنوی را در نهاد ذات آدمی به بار نمی‌آورد؛ زیرا این امر موجب می‌شود که نفس همواره متوجه تمایلات طبیعی و حیوانی خویش بوده و خواص تار این سنخ از لذات باشد. لذا در این وضعیت، نفس انسانی قادر نخواهد بود مربی را در فرآیند تربیت همراهی کند و چه بسا حس تنفر نسبت به مسائل اخلاقی و معنوی نیز می‌یابد.

با توجه به این اصل است که شیوه‌های تربیتی در حوزه تربیت کودک و نوجوان در مقایسه با سایر گروه‌های سنی متفاوت و دقیق‌تر می‌باشد؛ زیرا در این دوره سنی، انسان به حسب آن که در سیر وجودی خویش از تجرد عقلی محض فاصله زیادی دارد و قواء طبیعی و حیوانی او در حال رشد و فزونی هستند، تمایلات طبیعی و حیوانی بیشتری نسبت به سایر دوره‌های سنی دارد. به همین جهت کودک و نوجوان باورها و عقائدی که در قالب مسائل تخیلی و هنری به وی آموزش داده می‌شود را به راحتی می‌پذیرد و ساختار وجودی وی به تدریج توسط این عقائد شکل گرفته و اعمالی متناسب با آن‌ها از وی صادر می‌شود. هم‌چنین انسان در این دوره سنی به حسب توغلی که در مرتبه حس و خیال دارد، رفتارهایی که از نزدیکان خویش مشاهده می‌کند و یا به او تعلیم می‌دهند را الگو قرار می‌دهد. به همین جهت در متون دینی نسبت به آموزش عملی واجبات دینی به کودکان سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعَىٰ بِالْأَبْوَابِ فَيُكْسِيان حُلَّتَيْنِ يَضِيءُ مِنْ نَوْرِهِمَا وَجْهَهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.» (همان، ج: ۶، ۴۹)، «وَيَلُّ الْأَوْلَادَ آخِرَ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ: لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْءً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا، فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنْنِي بَرَاءٌ.» (شعیری، بی تا: ۱۰۶)، «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسَنُوا أَدْبَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ.» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۲۲)

هم‌چنین با توجه به این اصل تربیتی است که شریعت افراد را به ازدواج فرا خوانده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «جاء رجل إلى أبي فقال له: هل لك من زوجة؟ فقال: لا، فقال: إنني ما أحب أن لي الدنيا وما فيها و إنني بتُّ ليلَةَ لَيْسَتْ لِي

زوجهٔ ثم ، ثم قال(ع) : الرکعتان یصلیهما رجلٌ متزوجٌ أفضلٌ من رجلٍ أعزبٍ یقوم لیلہ و یصوم نهارہ.»(شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۷: ۲۳۹-۲۴۰) ، هم‌چنین در حدیثی از رسول اکرم(ص) چنین نقل شده است که: « کلُّ لهُو المؤمن باطلٌ إلا فی ثلاث: فی تأدیبہ الفرس و رمیہ عن قوسہ و ملاعبتہ إمرأته فأنهنَّ حق.»(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۵۰) این احادیث بیان‌گر نقش مهم کنترل غرائض طبیعی و اِشباع آن‌ها در رشد معنوی انسان می‌باشد.

د. اصالت داشتن بُعد روحانی انسان در فرآیند تربیت:

مقصود از بُعد روحانی انسان همان نفس ناطقهٔ او است که در حد متوسط میان تجرد حیوانی و تجرد عقلی محض قرار داشته و مبدء و منشاء تمام آثار طبیعی، نباتی، حیوانی و نطفی در آدمی محسوب می‌شود؛ زیرا تمام قواء مادون، مراتب مختلف نفس ناطقهٔ انسان هستند و مقام تفصیل کمالات او شمرده می‌شوند. حال در فرآیند تربیت، غرض آن است که در بستر کسب فضایل اخلاقی و سامان یافتن تدریجی هویت نفس انسانی در مرتبهٔ بدن مثالی به وسیلهٔ این ملکات ، بُعد روحانی آدمی فصلی مَلکی پیدا کرده و در نتیجه به رشد و بالندگی معنوی دست یابد و در زمرهٔ اهل ایمان قرار گیرد. لذا هرچند در امر تربیت از بدن و فعالیت‌های جسمانی بهره گرفته می‌شود و باید توجه به سلامت جسمانی و نیازهای طبیعی و فطری داشت، لازم است به این نکته واقف بود که اصل با بُعد روحانی انسان بوده و او است که می‌خواهد در سایهٔ رشد و بالندگی معنوی به تکامل اخلاقی دست پیدا کند.

در شریعت نیز با توجه به این اصل، قوانین و مقرراتی وضع شده است و انسان‌ها از برخی لذات طبیعی، حسی و حیوانی یا منع شده‌اند و یا محدودیت‌هایی برای آن‌ها لحاظ شده است؛ زیرا این بُعد روحانی آدمی است که در بستر عمل به شریعت و پاسداشت آن، قرار است از بند و اسیری مراتب طبیعی و حیوانی خویش آزاد و به قرب نسبت به خداوند متعال نائل گردد.

۵) معیار ارزش عمل اخلاقی در فرآیند تربیت بر پایهٔ انسان‌شناسی صدرایی

فعل اخلاقی بنا بر حکم عقل عملی حَسَن و ارزشمند است. علت این ارزشمندی ارتباطی است که میان فعل اخلاقی و کمال مورد توجه در فرآیند تربیت برقرار است. کمال مطلوب در تربیت امری است که در بستر فعل اختیاری انسان حاصل می‌شود. حال علت

ارزش عمل اخلاقی نیز میزان تأثیر آن در تحصیل این کمال می‌باشد. نوع نگاه به چگونگی تکوّن انسان و سرانجام او دخالت مستقیم در تشخیص حقیقت کمال اختیاری انسان که در بستر فعل اخلاقی تحقق می‌پذیرد، دارد.

برپایه نظریه حرکت جوهری نفس، گوهر ذات آدمی به تدریج توسط افعال، نیات، احوال و ملکاتش سامان پیدا می‌کند. حال اگر در بستر نظام اخلاقی و تربیتی اعمال، نیات و ملکات حسنه در این حوزه نقش ایفاء نمودند، انسان در مرتبه مثالی خویش واجد صورتی نیکو خواهد گشت و مجموعه این عوامل محصولی به نام ایمان به بار خواهند آورد که خود دارای مراتبی است. از عنصر ایمان تعبیر به قرب نسبت به خداوند می‌شود. لذا مقصود از قرب به حق تعالی در ادبیات اخلاقی، زدودن حُجُب و موانع از صفحه جان و باور قلبی نسبت به خداوند و در مراتب بالاتر درک وجدانی و مشاهده حضور حق متعال در عالم و معرفت نسبت به توحید افعالی، صفاتی و ذاتی می‌باشد.

از این رو اصل دیگری در ارتباط با فرآیند تربیت سامان می‌یابد که بیان می‌کند: « معیار ارزش عمل اخلاقی و تربیتی و کمال مطلوبی که در فرآیند تربیت محل توجه می‌باشد، قرب نسبت به خداوند متعال است.» فعل اخلاقی، نیکو و حَسَن است؛ زیرا بستر را برای باور قلبی انسان و قرب معنوی او نسبت به خداوند متعال فراهم می‌کند. هم‌چنین با توجه به این معیار، واقع‌گرایی اخلاق نیز اثبات می‌شود؛ زیرا براین اساس اخلاق دارای یک مطلوب حقیقی و عینی است که وابسته به دستور یا سلیقه فرد یا خواست اجتماع نیست. واقع‌گرایان مطلوب اخلاقی را امری می‌دانند که دارای واقعیت عینی بوده و به طور طبیعی مطلوب است. در مقابل، غیر واقع‌گرایان مطلوب اخلاقی را چیزی می‌دانند که کسی یا گروهی صرف نظر از دلیل و علت آن، فعلاً آن را خواسته است. این مطلوبیت به دستور یا سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته است و واقعیت عینی ندارد.

نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی صدرایی دارای پیامدهایی در حوزه علم تربیت است که عبارتند از:

۱. برپایه انسان‌شناسی صدرایی، انسان به حسب احوال، ملکات و فعلیت‌هایی که به تدریج تحصیل می‌نماید در حال ساختن خویشتن و پیش‌روی در حیثیت تجردی خود

می‌باشد. حال بر پایه این انسان شناسی، تربیت عبارت است از: «پرکردن تدریجی مقاطع بالقوه وجود انسان و ساختن گوهر و ذات انسان با فضایل و کمالات اخلاقی در فرآیند خلق مدام به منظور وصول انسان به قرب نسبت حق تعالی». هم‌چنین با توجه به نحوه وجود آدمی تربیت در ارتباط با وی امری ممکن‌الحصول و بلکه ضروری است؛ زیرا انسان به حسب وجود و حقیقت ناآرام خویش همواره در حال سیر به سوی فعلیتی نوین است؛ از این‌رو ضروری است که نهال جان او توسط تربیتی صحیح، جهت‌دهی گردد تا مستعد برای قرب سلوکی نسبت به پروردگارش گردد.

۲. بر پایه انسان شناسی صدرایی، تحول‌پذیری ذات انسان با اعتقاد به حرکت جوهری نفس سنخیت تمام دارد؛ زیرا انسان در سیر جوهری خویش هر لحظه به فعلیتی نائل می‌شود که در مرحله قبل نبوده است. از این‌رو فرآیند تربیت و افعال اختیاری انسان در تحت نظام تربیتی موجب تحول ذاتی انسان در جهت آراسته شدن باطن به صورتی زیبا و شکوفایی مرتبه تجرد عقلانی می‌گردد.

با توجه به سامان یافتن ذات و هویت انسانی و تحول‌پذیری آن در فرآیند تربیت، سه اصل در ارتباط با تربیت استخراج می‌شود که عبارتند از:

الف. تربیت‌پذیری انسان در دوران کودکی بیشتر از دوره‌های دیگر است داد.

ب. تربیت فرآیندی تدریجی است.

ج. تربیت فرآیندی به هم پیوسته است.

۳. بر پایه انسان شناسی صدرایی، نفس انسانی در بستر حرکت جبلی خویش و بر اساس نیات، افعال، احوال و ملکاتی که تحصیل می‌کند، انواع صور مختلف را می‌پذیرد. حقیقت نفس به ترتیب به یکی از انواع بهائم، درندگان، شیاطین و فرشتگان مصور می‌شود. لذا چهار فصل اخیر انواع انسانی عبارتند از: شهوترانی، درنده‌خویی، شیطنت و ملکی. حال در فرآیند تربیت مقصود آن است که با انجام افعال اختیاری، فصل ملکی در نهاد انسان به فعلیت برسد. لازمه فعلیت یافتن فصل ملکی غلبه انسان بر قواء حیوانی و طبعی خویش و إلتفات ذات مجرد او به پروردگارش است. از این إلتفات در لسان شرع تعبیر به ایمان می‌گردد که خود دارای سه مرتبه است: الف. ایمان تقلیدی ب. ایمان برهانی ج. ایمان

شهودی. از این رو اصل دیگری برای فرآیند تربیت استخراج می‌شود که بیان می‌کند: «محتوای تربیت باید به گونه‌ای باشد که جامه عمل پوشاندن به آن از سوی متربی، موجب گردد که فصل ملک‌کی و الهی که لازمه آن إلتفاتِ باطن انسان نسبت به پروردگارش می‌باشد، در او به فعلیت برسد و از زمره اهل ایمان محسوب گردد.»

۴. بر پایه انسان‌شناسی صدرایی، نفس با بدن و قواء نباتی و حیوانی اتحاد وجودی دارد و همگی از مراتب آن قلمداد می‌گردند. از این رو تربیت نفس انسانی بدون توجه به قواء بدنی و حیوانی میسور نخواهد بود؛ لذا تربیت فرآیندی چند بُعدی است که این مسئله موجب شکل‌گیری اصولی برای آن می‌شود که عبارتند از:

الف. دو سویه بودن فرآیند تربیت: با توجه به این که هویت نفس انسانی توسط هر دو مرتبه روحانی و جسمانی او سامان می‌پذیرد، لازم است که در فرآیند تربیت هم بُعد روحانی انسان (یعنی نفس ناطقه او که در حد متوسط تجرد حیوانی و عقلی قرار دارد) و هم بُعد حیوانی و جسمانی او را (یعنی قواء ادراکات حسی ظاهری و باطنی و قواء تحریکی و قواء نباتی و طبیعی بدنی وی را) مورد توجه قرار داد.

ب. لزوم صحت جسمانی در فرآیند تربیت: نفس آدمی اگر به حسب مرتبه جسمانی خویش مبتلاء به امراض مختلف بوده و مزاج معتدلی نداشته باشد، گرفتار آلودگی‌های ظاهری باشد و مسائل بهداشتی را رعایت ننماید، در مصرف غذایی حد اعتدال را رعایت نکند، قادر نخواهد بود در بستر وجود سیال خویش و سیر وجودی‌ای که دارد، سیر معنوی و سلوکی نیز داشته باشد؛ زیرا سیر معنوی و تربیت آدمی براساس نحوه وجودی او، امری تدریجی است. به گونه‌ای که هیچ کمال وجودی‌ای به فعلیت نمی‌رسد، مگر آن‌که پیش‌تر استعداد آن کمال در جانِ متربی حاصل شده باشد.

ج. لزوم توجه به تمایلات فطری در فرآیند تربیت: در فرآیند تربیت هم‌چنان که توجه بیش از اندازه به خواسته‌های طبیعی و حیوانی مانع از رشد معنوی است، عدم توجه به نیازهای طبیعی و حیوانی نفس نیز استعداد لازم برای سلوک معنوی را در نهاد ذات آدمی به بار نمی‌آورد؛ زیرا این امر موجب می‌شود که نفس همواره متوجه تمایلات طبیعی و حیوانی خویش بوده و خواستار این سنخ از لذات باشد.

د. اصالت داشتن بعد روحانی در فرآیند تربیت: هرچند در امر تربیت از بدن و فعالیت‌های جسمانی بهره گرفته می‌شود و باید توجه به سلامت جسمانی و نیازهای طبیعی و فطری داشت، لازم است به این نکته واقف بود که اصل با بُعد روحانی انسان بوده و او است که می‌خواهد در سایه رشد و بالندگی معنوی به تکامل اخلاقی دست پیدا کند.

۵. برپایه انسان‌شناسی صدرایی، ذات انسان به تدریج توسط افعال، نیات، احوال و ملکاتش سامان پیدا می‌کند. اگر در بستر نظام اخلاقی و تربیتی اعمال، نیات و ملکاتِ حسنه در این حوزه نقش ایفاء نمودند، انسان در مرتبه مثالی خویش واجد صورتی نیکو خواهد گشت و مجموعه این عوامل محصولی به نام ایمان به بار خواهند آورد که خود دارای مراتبی است. از عنصر ایمان تعبیر به قرب نسبت به خداوند می‌شود. بنابراین معیار ارزش مراتبی عمل اخلاقی و کمال مطلوبی که در فرآیند تربیت محل توجه می‌باشد، قرب نسبت به خداوند متعال است. فعل اخلاقی، نیکو و حسن است؛ زیرا بستر را برای باور قلبی انسان و قرب معنوی او نسبت به خداوند متعال فراهم می‌کند. هم‌چنین با توجه به این معیار، واقع‌گرایی اخلاق نیز اثبات می‌شود؛ زیرا بر این اساس اخلاق دارای یک مطلوب حقیقی و عینی است که وابسته به دستور یا سلیقه فرد یا خواست اجتماع نیست.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیم (آنیس)، (بی تا)، *المعجم الوسیط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، (۱۳۸۰ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- تهرانی، مجتبی، (۱۳۸۷ش)، *کیش پارسیان*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۲ش)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: سمت، تهران.
- شعیری، محمد، (بی تا)، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعه حیدریه، نجف.
- شکوهی، غلام حسین، (۱۳۶۷ش)، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، *اسرار الآیات*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____، (۱۳۸۲ش)، *الشواهد الربوبیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، (۱۳۸۱ش)، *المبداء والمعاد*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، (۱۳۷۵)، *مجموع رسائل فلسفی*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدیق، عیسی، (بی تا)، *تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۹۲ق)، *مکارم الاخلاق*، بیروت: مؤسسه علمی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۱ق)، *تهذیب الاحکام*، بیروت: دار التعارف و دار الصعب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، *الاصول من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث.
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۶ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

Rereading the definition and principles of education based on Sadra's anthropology

Hamed Komigani¹

Abstract

Sadr al-Mutalahin believes that the fluid and unstable reality of man has natural, mineral, vegetable, animal, and human levels, and man is adjusting his identity step by step due to his actions, circumstances, and possessions. For this reason, human education is considered necessary and has a unique description, which is: "gradually filling the potential stages of a person's existence and building the essence of his essence due to virtues and moral perfections in the process of continuous creation, in order to bring a person to the perfection of faith and closeness." towards God." Such an attitude in relation to the education process leads to the emergence of new principles for this science, which include: the changeability of the human nature in the education process, the gradualness of the education process, the continuity of the education process, the ease of human education during childhood, the formation of the divine and divine seasons. and the realization of the element of faith in the human institution in the process of education, the two-sidedness of the process of education, the need for physical health and attention to natural tendencies in the process of education, the authenticity of the spiritual dimension of man in the process of education, the closeness to God, the desired perfection, and the standard of the value of moral action in The education process. In the current research, our aim is to describe the order of education and analyze the aforementioned principles by using the descriptive analytical method and assuming the anthropology presented in the transcendental wisdom.

Key words: fluid existence, human soul, education process, innate transformation, closeness to God.

¹.PhD in Philosophy and Islamic Theology of Baqer Uloom University